

مجلس موسسان و سوسیالیسم

روبن مارکاریان



مجلس موسسان و سوسیالیسم

رابطه مجلس موسسان با دولت کارگری بحثی مربوط به رابطه سوسیالیسم با دموکراسی است. این بحث و اختلاف نظرهای مربوط به آن در جنبش کمونیستی و سوسیالیستی بیش از یک قرن سابقه دارد با این وصف از اهمیت آن به هیچ وجه کاسته نشده است زیرا رابطه آزادی و دموکراسی با سوسیالیسم بویژه حالا، پس از شکست. الگوی های سوسیالیسم قرن بیستم، از نقش اساسی در تجدید آرایش، بازسازی و احیاء قدرت و نفوذ نیروهای سوسیالیستی برخوردار است.

در جریان خیزش دی ماه و تشدید بحران موجودیت جمهوری اسلامی و داغ شدن بحث آلترناتیو ها از سوی نیروهای اپوزیسیون، یکی از مولفه های مهم برنامه ها یا پلاتفرم های مطرح شده شیوه جایگزینی نظام سیاسی آینده پس از سقوط رژیم جمهوری اسلامی است.

طرح پلاتفرم های مربوط به جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی البته پدیده تازه ای نیست زیرا در طول سالیان گذشته این نوع برنامه ها و پلاتفرم ها از سوی نیروهای گوناگون اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی مطرح شده است. تحول تازه در این عرصه سرفصلی است که خیزش دی ماه سال ۹۶ گشود. در این خیزش در کنار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بارها شعارهای مربوط به بدیل های جایگزین در بیش از صد شهر ایران، از پائین و توسط توده ها به خیابان آمده در تظاهرات نقاط گوناگون کشور، مطرح شد. از همین رو می توان خیرش دی ماه را سرفصل جدیدی در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قلمداد کرد. از آن پس با داغ شدن بحث مربوط به سرنگونی رژیم و جایگزینی

آن، هرچند وقت یکبار تشکل‌ها، ائتلاف‌ها و یا همایش‌هایی از فعالان سیاسی به صفت شخصی در داخل و خارج از کشور برنامه‌ها و پلاتفرم‌های خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و شیوه جایگزینی آن مطرح می‌سازند.

در سالیان گذشته در ائتلاف‌ها و اتحادهای آن بخش از نیروهای کمونیست، سوسیالیست و چپ که خواهان یک بدیل سوسیالیستی در مقابل رژیم جمهوری اسلامی هستند نیز در باره نوع دولت جایگزین و شیوه جایگزینی بدیل سوسیالیستی، مباحثات گسترده‌ای صورت گرفته که حاصل آن صرف‌نظر از سایه روشن‌ها، شکل‌گیری دو رویکرد یا دو قطب متمایز و متضاد، است.

رویکرد اول، شیوه جایگزینی دولت کارگری را فراخواندن مجلس موسسانی می‌داند که ادامه انقلاب و مطالبات اساسی آن از جمله اعاده حق حاکمیت و مرجعیت همه مردم در تعیین نظام سیاسی آینده می‌باشد. بر مبنای این رویکرد، دولت کارگری برآمده از انقلاب پیروزمند با تضمین برقراری حق رای عمومی، آزاد، مستقیم، برابر و مخفی همه شهروندان، تامین آزادی‌های بی‌قید و شرط سیاسی این امکان را فراهم می‌سازد که با مشارکت همه شهروندان کشور، حاکمیت از طریق مجلس موسسان به اکثریت جمعیت کشور انتقال یابد.

رویکرد دوم، مخالف فراخواندن مجلس موسسان می‌باشد زیرا از نظر این رویکرد مجلس موسسان نهادی بورژوائی برای به قدرت رسیدن طبقات حاکم و در تناقض با دولت کارگری سر بر آورده از انقلاب سوسیالیستی است. بر مبنای این رویکرد، دعوت مجلس موسسان توسط دولت کارگری برای تعیین نظام جدید و قانون اساسی آن به خلع قدرت از طبقه کارگر و متحدان آن از سوی طبقات حاکمی که قدرت را در انقلاب از دست داده‌اند، خواهد انجامید.

اما اگر در دوره های قبلی این مباحثات بیشتر خصلت برنامه ای و یا تاریخی - نظری داشت امروز و در دوره پس از خیزش دی ماه ۹۶ شیوه جایگزینی بدیل سوسیالیستی برای نیروهای چپ ما به ازای سیاسی، حیاتی و تعیین کننده ای یافته است.

اگرچه تجربیات تاریخی بویژه انقلاب اکتبر و انحلال مجلس موسسان پس از پیروزی انقلاب اکتبر و مباحثات نظری ناشی از آن سایه سنگینی بر این دو رویکرد انداخته است اما در این نوشته بدون وارد شدن به این مباحثات تاریخی و نظری (۱) به نکاتی پراخته ام که به ابهامات و تناقض های مربوط به رابطه دولت کارگری با مجلس موسسان پاسخ می دهد. در این نوشته به خاطر تمرکز بر موضوع مورد بحث، وارد ارزیابی از نوع دولت کارگری (شورائی، کمون، مشارکتی ...) نشده ام که خود موضوع بحث جداگانه است.

اول، آیا مجلس موسسان شکلی از نظام سیاسی است؟

نه! مجلس موسسان به معنای هیچ نوع نظام سیاسی نیست بلکه نهادی برای تعیین نوع نظام سیاسی است. هنگامی یک نظام سیاسی به طور دمکراتیک تاسیس می شود که همه شهروندان کشور از طریق فراخواندن مجلس موسسان در تعیین نوع نظام سیاسی، نهادها و قانون اساسی آن شرکت کنند.

دوم، آیا مجلس موسسان یک نهاد نمایندگی دائمی مانند نهادهای نمایندگی دیگر است؟

نه مجلس موسسان یک نهاد نمایندگی موقت است. همان گونه که از نامش پیداست موسس نظام جدید است و پس از تعیین نظام سیاسی و قانون اساسی آن به کار خود پایان می دهد. در مجلس موسسان نمایندگان همه طیف های سیاسی (از آنارشویست تا مونارشویست) می توانند بدیل های خود را در باره نوع نظام و قانون اساسی آینده به بحث و تصمیم گیری بگذارند. نتایج حاصل از مباحثات مجلس موسسان درباره نوع نظام و نهادهای آن واز جمله قانون اساسی نظام جدید، به رای همگانی نهاده می شود.

سوم، آیا موقت بودن به معنای یک بار برای همیشه بودن مجلس موسسان

است؟

مسئله نه نظامی واقعاً دموکراتیک است که نه فقط توسط مجلس موسسان، که تجلی حق حاکمیت و مرجعیت همه مردم است برقرار شود، بلکه در قانون اساسی آن مکانیسم هائی برای تغییرات در ساختارها، قانون اساسی و حتی تغییر نظام یا تغییرات بنیادی در کل نظام سیاسی از طریق برگزاری مجلس موسسان جدید گنجانده شود. دائمی و ابدی ساختن یک نظام سیاسی، هرچند در آغاز کار به شکل دموکراتیک پایه گذاری شده باشد، خود شکلی از نفی حاکمیت مردم برای تغییر نظام سیاسی حاکم است که یک بار خود آن ها و یا نسل های قبلی برای آن ها انتخاب کرده اند. قبرستان ها نباید بر زندگان حکومت کنند. بنابراین در جوامعی نیز که حق رای عمومی در آن ها وجود دارد مجلس موسسان می تواند تحت شرایط معینی برای تغییرات بنیادی در نظام سیاسی حاکم و یا تغییر نظام و تاسیس نظام جدید به جای آن فرا خوانده شود.

چهارم، در مجلس موسسان برخلاف نظام شورائی حق فراخوان وجود ندارد. آیا این بدان معنی نیست که مجلس موسسان یک نهاد انتخابی بورژوائی است، ربطی به انقلاب کارگری و سوسیالیسم ندارد و در صورت فراخوانده شدن در خدمت طبقات حاکم برای اعاده مجدد قدرت سیاسی قرار خواهد گرفت؟

حق فراخوان می تواند یکی از مشخصات دموکراسی رادیکال باشد. از جمله وظائف مجلس موسسان که نهادی برای تعیین شکل و مشخصات نظام سیاسی آینده است تعیین مشخصات دموکراسی در مورد نظام آینده است. کسانی این سؤال را در مورد مشخصات مجلس موسسان مطرح می کنند که از قبل یک نظام سیاسی مشخص را به جامعه تحمیل کرده و بدین ترتیب از قبل حق انتخاب و مرجعیت مردم را سلب کرده اند. من طرفدار

نه فقط حق فراخوان نمایندگان بلکه حق تغییر کل نظام سیاسی هستیم اما در این مورد باید در مجلس موسساتی که با رای آزاد، برابر و مستقیم همه مردم فراخوانده می شود تصمیم گیری شود.

پنجم، آیا مجلس موسسات نهادی برای کسب مسالمت آمیز قدرت از طریق

پارلمانتاریسم و بدیلی در برابر انقلاب و قیام علیه استبداد و سرمایه است؟

پاسخ منفی است. مسالمت آمیز یا قهرآمیز بودن انقلاب عاملی است که به قدرت حاکم بستگی دارد نه به مردمی که علیه استبداد و سرمایه برمی خیزند. اگر قدرت حاکم به سرکوب قهرآمیز متوسل شود (که روش معمول استبدادها می باشد) انقلاب نیز در فرایند رشد خود برای در هم شکستن سد ارتجاع به ناچار به مبارزه قهرآمیز، قیام و در صورت لزوم جنگ داخلی روی خواهد آورد. اما این ادعا که گویا طرفداران مجلس موسسات می خواهند از طریق فرخوانی این مجلس، قدرت سیاسی را به دست آورند ساختن یک مضحکه از حق حاکمیت و مرجعیت مردم است. در استبداد سیاسی که هر نوع نشانی از آزادی و دموکراسی سرکوب می شود نه خبری از حق رای عمومی وجود دارد و نه استبداد اجازه تشکیل مجلس موسسات را- که معادل مرگ استبداد است- خواهد داد. مگر آن که استبداد در برابر موج انقلاب عقب نشینی کرده و تلاش کند از طریق دادن یک سلسله امتیازات و سازش با بخش هائی از طبقه حاکم از مرگ محتوم نجات یابد. حق رای عمومی مانند هر حق دیگر گرفتنی است؛ نظیر حقوق ملل برای تعیین سرنواشت و اتحاد داوطلبانه آن ها، برابری زنان با مردان، حفاظت از محیط زیست، آزادی و دموکراسی، برابری و سوسیالیسم. این درخواست های حیاتی را در پیکارهای طبقاتی و توده ای در کارخانه و خیابان و میدان های نبرد با استبداد، تاریک اندیشی و سرمایه (پیکارهای بی امان) می توان بدست آورد.

ششم، آیا با فراخوندن مجلس موسسات لزوما یک نظام دموکراتیک سر بر

خواهد آورد؟

جواب منفی است! تاسیس یک نظام دمکراتیک از سوی مجلس موسسان وابسته به تعادل قوای طبقاتی در جامعه است. تشکل، تجربه و بلوغ سیاسی توده های پیکارجو و مزد و حقوق بگیر کشور و احزاب و بلوک های سیاسی طرفدار آن ها، عامل تعیین کننده در این توازن قوا می باشد که خود حاصل نتایج مبارزه توده ای و طبقاتی قبلی است. در شرایط فقدان تشکل، آمادگی و اهرم های سیاسی موثر طبقات پائین، کرسی های مجلس موسسان ممکن است به طور کامل در اختیار نیروهای محافظه کار و مرتجع طرفدار طبقات حاکم قرار گیرد. در انقلاب ایران با هژمونی روحانیت، مجلس خبرگان جایگزین مجلس موسسان شد و نظام ولایت فقیه یا فاشیسم مذهبی را به جای استبداد سلطنتی نشاناد.

هفتم، اگر چنین است پس یک نظام دمکراتیک می تواند بدون مجلس موسسان هم بنیان گذاری شود؟

جواب منفی است! نظامی که بدون حق انتخاب واقعی و آزادانه همه مردم یک کشور پایه گذاری شود یک نظام تحمیلی است و مانند هر سعادت تحمیلی هر چند در ابتدا موهبتی خوش آب و رنگ به نظر برسد در واقعیت امر با نفی حق حاکمیت و مرجعیت مردم خود به یک مصیبت بزرگ و در بهترین حالت به هدیه ای زهر آگین مبدل خواهد شد. این مسئله بویژه در مورد سوسیالیسم دموکراتیک، یعنی سوسیالیسم برخاسته از پائین، متکی به پائین و پاسخگو به پائین قطعاً مصداقی صد چندان دارد. چنین نظامی فقط با مرجعیت مردم (و مطلقاً همه مردم) می تواند پا بگیرد و پایدار بماند و تحول و تکامل یابد. تردیدی نیست که حق حاکمیت مردم در تعیین و تغییر نظام سیاسی مولفه مادر دمکراسی "دموس" (= مردم) در قدرت است پس با نقض آن، حتی با نیت خوب و خیر، آن چه که پس از آن به نام دمکراسی متولد خواهد شد کودکان بی رمق، نیمه جان و مرده خواهند بود.

هشتم ، آیا با اعطای حق رای عمومی به همه و حتی کسانی که درانقلاب شرکت نکرده اند و یا مخالفان انقلاب هستند و یا به طبقات حاکم قبلی تعلق دارند، یا برقراری حق رای همگانی، اسلحه به دست دشمنان آزادی، دمکراسی، انقلاب و سوسیالیسم داده نمی شود؟

این استدلال که پس از انقلاب سوسیالیستی و برقراری دولت کارگری، فراخوان مجلس موسسان موجب خواهد شد که بورژوازی و طبقات حاکم، در یک انتخابات آزاد و واقعی، به مدد نقش سرمایه، باقی مانده نفوذ طبقات حاکم، کمک های خارجی و یک دولت کارگری را از حاکمیت خلع کنند، اذعان به آن است که دولت کارگری آن هم بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، حال به هر علت، فاقد اکثریت در میان مردم است. زیرا فرض بر آن است که دولت کارگری برآمده از انقلاب ماشین دولتی طبقات حاکم را در هم شکسته، امتیازات ویژه طبقات بالا را برانداخته، آزادی های کامل و فراگیر سیاسی برقرار کرده و همه موانعی که بر سر راه جاری شدن اراده آزاد توده های مردم و اکثریت جامعه وجود دارد را، از میان برداشته است. اما با وصف این، اگر پایه نفوذ دولت کارگری تازه به قدرت رسیده تا این حد متخلخل و ضعیف باشد، ادامه آن جز از طریق سرکوب آزادی های سیاسی، محدود کردن دمکراسی، و تبدیل دولت کارگری به یک استبداد جدید ممکن نخواهد شد. دولت کارگری حاکمیت اکثریت و بنابراین یک دولت هژمونیک است که ادامه آن نه از طریق توسل به اجبار، زور و سرکوب بلکه با اتکاء به رضایت، حمایت و مشارکت فعال اکثریت مردم و از جمله توده وسیع مزد و حقوق بگیران میسر می شود.

نهم، آیا دولت کارگری، مجلس موسسان را باید قطب متضاد خود قلمداد کند؟.

مسئله دقیقاً برعکس این فرض است! قرار دادن دولت کارگری و مجلس موسسان در برابرهم، با منطقی یا این یا آن، قرار دادن سوسیالیسم در برابر دموکراسی و فرموله کردن سوسیالیسم غیردموکراتیک و استبدادی است. سوسیالیسم تعمیق دموکراسی است نه تعلیق آن. بر خلاف نظر رایجی که توسط نظریه پردازان سرمایه داری تبلیغ می شود در هر سه مرحله تکوین مبارزه علیه استبدادهای مطلقه برای دولت قانون، آزادی ها و دموکراسی مبارزات طبقات پائین و مزد و حقوق بگیر نقش تعیین کننده در تحمیل آن ها به طبقات حاکم داشته است. با این وصف دموکراسی در نظام سرمایه داری (حتی در دموکراسی های برنشته لیبرالی) اگرچه دست آورد بسیار بزرگ طبقات پائین در پیوند با نیروهای سوسیالیست است (اگر از داشتن حق رای خوشحال هستید از سوسیالیست ها تشکر کنید) با این وصف این دست آوردها در چهارچوب نظام سرمایه داری از شهروندی برابر سیاسی فراتر نرفته است. دولت کارگری نه فقط دولت قانون (هر نهاد و مقام تابع قانون است و هر قانون محصول رای و اراده عمومی)، دولت مبتنی بر آزادی (آزادی های بی قید و شرط سیاسی) و شهروندی برابر سیاسی (حق رای عمومی و حق حاکمیت مردم) است بلکه سپهر دموکراسی را با برچیدن بهره کشی به عرصه اقتصادی و اجتماعی یا شهروندی برابر اقتصاد-اجتماعی گسترش می دهد. منطقی یا این یا آن، یا سوسیالیسم یا دموکراسی بجای تعمیق دموکراسی آن را مسدود و حذف می کند و کاریکاتوری از سوسیالیسم را به جای سوسیالیسم واقعی، سوسیالیسم دموکراتیک می نشاند. دولت کارگری و مجلس موسسان (یا حق حاکمیت و مرجعیت مردم در تاسیس نظام) نباید در دو قطب متضاد قرار داشته باشند. در شرایط ایران که مردم علیه استبدادی برخاسته اند که دهه ها آن ها را به خشن ترین شکل ممکن از حق حاکمیت شان محروم ساخته است دولت کارگری باید ناشی از برقراری حق حاکمیت و مرجعیت مردم باشد. بنابراین

اولین وظیفه دولت کارگری فراخواندن مجلس مؤسسان متکی بر انقلاب است که با رأی آزاده همه شهروندان تشکیل و حکومت را به اکثریت جمعیت کشور منتقل کند.

دهم، اما اگر بدیل دولت کارگری نتواند اکثریت آرا را به خود اختصاص دهد

تحت شرایطی ممکن است این تقابل صورت گیرد؟

بله. اگر دولت کارگری فاقد پایه و نفوذ توده ای چشم گیر در میان مردم باشد پس در شرایط برقراری حق رای عمومی نیز فاقد اکثریت در میان جمعیت کشور خواهد بود. بنابراین مسئله ربطی به برقراری حق رای عمومی و فراخواندن مجلس مؤسسان برای عملی ساختن حق حاکمیت مردم ندارد و به ضعف تشکل، آمادگی و نفوذ توده ای بخش آگاه طبقه کارگر و احزاب و بلوک های وابسته به آن مربوط است. اگر از صندوق رای به عنوان برنده خارج نشویم چاره چیست؟ آیا باید در پی افزایش نفوذ توده ای بلوک طبقاتی مان باشیم یا باید صندوق رای را تعطیل و یا اقدام به مهندسی حق رای عمومی تحت عناوین دیگر کنیم؟

یازدهم، پس اگر بر فرض با انقلاب به قدرت برسیم در صورتی که اکثریت

نداشته و یا اکثریت را از دست بدهیم باید با رای قدرت را تفویض کنیم. آیا

در این صورت ارتجاعیون و طبقات حاکم زیر پرچم طرفداری از

دمکراسی قدرت کارگری را به زیر نخواهند کشید؟

اگر به حق حاکمیت مردم اعتقاد داریم بله باید قدرتی را که به وسیله انقلاب به دست آمده در برابر رای مردم تفویض کرد. زیرا دمکراسی را نمی توان از طریق دو معیاره ساختن مثله کرد: دمکراسی (حاکمیت اکثریت) خوب است هنگامی که در اکثریت هستیم اما اسلحه دشمنان است هنگامی که در اقلیت قرار می گیریم. در غیر این صورت هنگامی که اکثریت از دست رفت با اصرار در چسبیدن به قدرت ازمسیر اردوغان و پوتین به شی جین پینگ " سوسیالیسم با مختصات چینی برای یک دوران نوین " (یا

سرمایه داری برده دارانه با فوق استبداد سیاسی)، خواهیم رسید. با این منطق که ارتجاع، بورژوازی و امپریالیسم به بهانه و زیر نقاب دموکراسی به قدرت کارگری تعرض خواهند کرد تغییری در این اصل ایجاد نمی کند که دموکراسی برای حاکمیت طبقه کارگر حیاتی است. نه فقط از دموکراسی بلکه از درون آزادی و انقلاب نیز ممکن است وحشتناک ترین هیولاهای ارتجاع سر بر آورند. به عنوان نمونه در جمهوری وایمار نازی ها با استفاده از حق رای عمومی برقرار شده توسط انقلاب ۱۹۱۸ آلمان از پلکان قدرت سیاسی بالا رفته و نه فقط آلمان که جهان را به کام فاجعه جنگ جهانی دوم سوق دادند. در انقلاب ایران از دل یکی از توده ای ترین انقلابات قرن بیستم بختک فاشیسم مذهبی سر بر آورد. آیا با توجه به این تجارب باید دفتر آزادی و انقلاب را مانند دموکراسی ببندیم؟ یا تلاش مستمر برای روشنگری، یاری رساندن به خودسازمانیابی و آگاهی مزد و حقوق بگیران و اکثریت مردم است که مانع از آن خواهد شد تا آن ها در حوزه نفوذ عوام فریبان قرار گرفته و به نیروی ضربت نیروهای ارتجاعی علیه منافع تاریخی شان مبدل شوند.

دوازدهم، آیا نهادی همچون "کنگره سراسری نمایندگان شوراهای کارگران و دهقانان" نمی تواند کارکرد مجلس موسسان را داشته باشد؟

نه نمی تواند. من در این جا وارد بررسی "شوراهای کارگران و دهقانان و ..." به عنوان یک شکل حکومت نمی شوم بلکه به رابطه آن با حق رای عمومی و حق حاکمیت و مرجعیت مردم می پردازم. پاسخ همان طور که گفتم منفی است به این دلائل: **یکم**، یک شکل معین حکومتی با حق مردم برای تاسیس حکومت، تفاوت دارد. این نهاد شورائی یک شکل (حتی اگر بی نقص ترین شکل حاکمیت کارگری باشد) حکومتی است که بدون دخالت و مشارکت همه مردم، خود را جایگزین نظام قبلی ساخته و به این ترتیب حق حاکمیت و مرجعیت همه شهروندان کشور در تعیین نوع نظام سیاسی را

پیشاپیش سلب کرده است. **دوم**، حتی اگر اکثریت مردم به این نظام تمایل داشته و در مجلس موسسان نمایندگان این شکل حکومتی از اکثریت برخوردار باشند باز هم تاسیس و تحمیل چنین نظام حکومتی از قبل و به نیابت از سوی همه مردم، نقض مبانی بنیادی نه فقط دموکراسی بلکه سوسیالیسم است. سوسیالیسم نه فقط حکومتی برای اکثریت بلکه ضرورتاً حکومتی توسط اکثریت است. هنگامی که شکل حکومت در غیاب اراده اکثریت و به نیابت از سوی آن ها تعیین شود آن چیزی که بدست خواهد آمد، در خوشبینانه ترین حالت دموکراسی نیابتی خواهد بود. زیرا اگر اکثریت در تاسیس حکومت خود شرکت نداشته باشد دولت کارگری چگونه می تواند حکومتی توسط اکثریت باشد. این مختصات سوسیالیسم، حکومتی توسط اکثریت، به روشن ترین شکل جدائی ناپذیری دموکراسی و سوسیالیسم را نشان می دهد. **سوم**، دموکراسی نه فقط حق حاکمیت اکثریت بلکه تضمین حقوق اقلیت و یا اقلیت ها نیز می باشد. در کشوری مانند ایران طیف گسترده ای از احزاب و گروه بندی های سیاسی با آلترناتیوهای گوناگون و گاه متضاد در عرصه شکل حکومتی وجود دارد. مجلس موسسان این امکان را می دهد که نمایندگان آلترناتیو های گوناگون پیشنهادات و اشکال حکومتی پیشنهادی خود را به بحث نهاده و شکل حکومتی اکثریت از بطن مباحثات به نظر اکثریت مردم مبدل شود. اگر به آزادی های بی قید و شرط سیاسی در دولت کارگری باور داریم پس یکی از نتایج آن شکل گیری قطب های سیاسی طبقاتی متنوعی است که حتی اگر در اقلیت باشند خواهان مشارکت و حضور در تعیین نوع حکومت هستند. نقض دموکراسی همان طور که همه تجارب تاریخی نشان داده است ابتدا با محدود ساختن آزادی های سیاسی شروع شده و سپس به امحاء کامل آزادی های سیاسی می انجامد. **چهارم**، در نهاد "کنگره سراسری شوراهای کارگران و دهقانان" به مثابه یک نهاد حکومتی از قبل تعیین شده اولاً، کسانی که کارگر و دهقان نیستند از حق رای محروم می شوند. علاوه بر آن

بیکاران، زنان خانه دار، بازنشستگان و از کار افتادگان نیز در شمار کسانی قرار خواهند گرفت که حق رای آن ها نقض می شود. ثانیاً، تعریف کارگر و دهقان نیز خود کشدار و به یک فیلتر برای غربال گری مبدل می شود. کارگر چه کسی است و چه تفاوتی با طبقات میانی و بالا دارد؟ آیا یک معلم یا پزشک و یا وکیل، کارگر است یا به طبقات میانی تعلق دارد؟ دهقانان نیز به همین شکل شامل غربال گری می شوند. دهقان دارای حق رای در این کنگره کدام دهقان است؟ تملک چه میزان از زمین و دارائی او را مستحق حق رای می کند و یا او را از دایره دارندگان حق رای خارج ساخته و در جدول طبقات میانی و بالای فاقد حق رای قرار می هد. اطلاعات لازم در باره تعلق افراد به طبقات و در نهایت حق رای و یا عدم حق رای آن ها، توسط چه نهادی جمع آوری و کنترل می شود؟ حاصل تحمیل این شکل حکومتی و جاسازی حق رای در چهارچوب آن، نه فقط الغای حق رای طبقات غیرپرولتری بلکه همچنین به الغاء حق رای بخشی از مزدو حقوق بگیران تسری یافته و در نهایت به نوعی چیدمان و مهندسی رای(حق و تو برای اعطاء و یا عدم اعطای رای به شهروندان) می انجامد.

سیزدهم ، در نهاد حکومتی مانند "کنگره سراسری نمایندگان شوراهای محل کار وزیست" کسانی که در شوراهای محل کار نیستند درشوراهای محل زیست ازحق رای برخوردار می شوند و بدین ترتیب ازنقض حق رای عمومی اجتناب می شود. آیا این نهاد می تواند جایگزین مجلس موسسان شود و قانون اساسی نظام جدید را تعیین کند؟

پاسخ منفی است زیرا ضمن آن که موارد اول تا سوم نکته بالا(دوازدهم) در مورد کنگره سراسری نمایندگان شوراهای محل و کار وزیست" نیز صدق می کند در این" شکل حکومتی با اضافه شدن" شوراهای محل زیست" به" شوراهای محل کار" تلاش

شده است که نقض حق رای عمومی در این طرح کم رنگ تر شود. اما در همین طرح ترکیبی (محل کار + محل زیست) نهاد حکومتی پیشاپیش به عنوان شکل حکومتی نهائی به جامعه تحمیل شده است. در ارتباط با حق رای عمومی نیز باید گفت کسانی که در چارچوب این شکل از نظام شورائی قرار ندارند از حق رای برای تعیین نوع نظام دلخواه خود محروم می شوند زیرا حق رای آن ها دیگر حق رای آزاد نیست بلکه مشروط به شرکت در ساختار حکومتی از پیش تعیین شده ای می شود که خود در انتخاب آن نقشی نداشته اند. نکته دیگر این طرح که خصلت ضددمکراتیک آن را به خوبی نشان می دهد تدوین قانون اساسی در چهارچوب شکل حکومتی از پیش تعیین شده است. "کنگره سراسری نمایندگان شوراهای محل کار و زیست" نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد خمینی در مورد جمهوری اسلامی ابتدا رفراندوم کرد و بعداً مجلس خبرگان را برای تدوین قانون اساسی آن فراخوانده و سپس قانون اساسی را به رای گذاشت. اما "کنگره سراسری نمایندگان شوراهای محل کار و زیست" قبل از آن که به رای عمومی (رفراندوم) نهاده شود خود را به شکل حکومتی نهائی تبدیل می کند و سپس از مردم دعوت می کند که قانون اساسی نظام از قبل تحمیل شده را تدوین کنند! اما این طرح از تناقض دیگری نیز رنج می برد: هر شهروندی که در یک محل کار شاغل است در یک محل زیست نیز زندگی می کند اما عکس آن صادق نیست. یعنی کسانی مانند بازنشستگان، بیکاران، زنان خانه دار، از کار افتادگان در محل کار حضور ندارند. بنابراین همه شهروندان کشور در یک محل زیست زندگی می کنند و اگر قرار باشد انتخاباتی صورت گیرد که مبنای آن محل زیست و یا شورای محل زیست باشد پس حکمت تفکیک رای دهندگان محل کار از محل زیست چیست؟ زیرا محل زیست به لحاظ جمعیت صاحب حق رای دایره بزرگی است که جمعیت محل کار را به عنوان دایره کوچکتر در خود جای می دهد. آیا کسانی که در شوراهای محل کار هستند در محل زیست هم می توانند رای بدهند به طوری که وزن طبقه کارگر (متشکل در شوراهای

کارگری محل کار) نسبت به جمعیت غیر کارگری (مشکل در شوراهای محل زیست) افزایش یابد! همه برابری را برتری! قاعده یک فرد یک رای را می توان با افزایش رای یک طبقه و یا با کاهش رای طبقات دیگر دست کاری و مهندسی کرد. در هر حال این حق رای عمومی و قاعده یک فرد یک رای است که نقض می شود.

چهاردهم ، نهایت آن که دو رویکرد در ارتباط با نقش و جایگاه مجلس موسسان از چه اهمیتی در برنامه نیروهای سوسیالیست و کمونیست و

مشخصات بدیل سوسیالیستی مطرح شده توسط آن ها برخوردار است؟

تاکید بر اهمیت و یا نفی مجلس موسسان در بنا نهادن نظام سوسیالیستی از دو درک از سوسیالیسم و یا اعتقاد به دو الگو از سوسیالیسم نشات می گیرد. پاسخ مدافعان سوسیالیسم مارکسی یا سوسیالیسم دمکراتیک که آزادی و دمکراسی را جزئی جدائی ناپذیر از سوسیالیسم می دانند؛ سوسیالیسم را تعمیق دمکراسی می دانند نه تعلیق آن، در مورد مجلس موسسان روشن، صریح و بی ابهام است. نظام سوسیالیستی باید به شکل دمکراتیک، با رضایت و انتخاب آزادانه اکثریت مردم به عنوان نظام حاکم در کشور مستقر شود. بنابراین فراخواندن مجلس موسسان پیش شرط اعاده حق حاکمیت و مرجعیت مردم در تعیین و تغییر نظام سیاسی و بنیادی ترین مولفه دمکراسی است. تجارب تاریخی نشان داده اند که در هر انقلاب توده ای بخش پیشتاز جامعه در انقلاب شرکت می کند اما چون انقلاب بازتاب آرزوها و مطالبات اکثریت مردم است معمولاً هر انقلاب توده ای از حمایت اکثریت مردم برخوردار است. اما اگر بخش پیشتاز و رهبری آن، بدون مشارکت همه مردم و انتخاب آزادانه آن ها، جوانه های شکل گرفته اولیه از نظام آینده را به عنوان نظام حاکم به جامعه تحمیل کند با نفی حق حاکمیت و مرجعیت مردم، از همان اول پایه های یک استبداد جدید را، بنیاد نهاده است.

اما نفی مجلس موسسان مانند مولفه های دیگر دمکراسی خصلت نمای رویکرد طرفداران الگوی استبدادی از سوسیالیسم است. از نظر آن ها حق رای عمومی و آزادی های سیاسی

تا آن جا مفید و قابل تائید است که در خدمت به قدرت رسیدن حزب طبقه کارگر باشد. اما پس از کسب قدرت سیاسی باید "دمکراسی سوسیالیستی" برقرار شود و "دمکراسی سوسیالیستی" از نظر آن ها نه تعمیق دمکراسی بلکه تعلیق آن و بدان معنی است که در سوسیالیسم دمکراسی مشروط به توازن قوا و تا حدی قابل قبول است که مورد سوءاستفاده بورژوازی و نیروهای مخالف قرار نگرفته و حاکمیت طبقه کارگر را با مخاطره مواجه نسازد. اگر نفوذ حزب حاکم (حال به هر علت) کاهش یابد هم آزادی های سیاسی و هم دمکراسی باقی مانده از انقلاب باید برجیده شده و حق رای طوری جاسازی و مهندسی شود که مانند "سازوکارهای دست و پاگیر دیگر نهادهای دمکراتیک" مزاحم حاکمیت بلامنازع حزب حاکم، که منافع تاریخی طبقه کارگر را نمایندگی می کند، نشود.

پانزدهم ، اما نفی مجلس موسسان به عنوان یکی از اجزاء پلاتفرم آلترناتیو سوسیالیستی چه تاثیری در حضور موثر نقش نیروهای کمونیست و سوسیالیست در صحنه سیاسی امروز ایران برجای خواهد نهاد؟

مردم ایران علیه یک استبداد مذهبی چهل ساله که آزادی های سیاسی و حق حاکمیت آن ها را به خشن ترین شکل ممکن سرکوب کرده است بپا خاسته اند. تردیدی نیست که در مبارزه علیه استبدادهائی نظیر جمهوری اسلامی ایران یکی از اساسی ترین مطالبات مردم اعاده حق حاکمیت آن ها برای تعیین نظام سیاسی جایگزین است. در همین بستر شاهد آن هستیم که بحث آلترناتیوها یا کدام نظام باید جایگزین جمهوری اسلامی شود و این جایگزینی چگونه باید صورت گیرد به یکی از داغ ترین مباحثات سیاسی روز مبدل شده است. آلترناتیوهای بورژوائی مانند سلطنت و جناح های مختلف جمهوری خواهان لیبرال با درک روح زمانه لااقل در سطح حرف در پلاتفرم های خود با صراحت حق حاکمیت مردم را به عنوان یکی از مطالبات اساسی مردم ایران گنجانده

اند. آن‌ها مطرح می‌کنند که این مردم ایران هستند که از طریق رای آزاد خود و در یک مجلس موسسان باید شکل حکومتی آینده و قانون اساسی آن را تعیین کنند. دقیقاً در همین رابطه است که آن بخش از نیروهای چپ و سوسیالیستی که دولت کارگری را در مقابل مجلس موسسان و مجلس موسسان را معادل دمکراسی پارلمانی بورژوائی قرار می‌دهند، با نفی صریح حق حاکمیت و مرجعیت مردم، متأسفانه بدون آن که خود خواسته باشند از مبلغان بی اعتباری دولت کارگری (در شکل شورائی و یا هر شکل دیگر آن) در برابر آلت‌رناتیو‌های بورژوائی می‌باشند. آن‌ها در پلاتفرم خود اعلام می‌کنند که نظام شورائی را به مثابه شکل حکومتی نهائی در کشور مستقر خواهند کرد و آن‌گاه مردم را فرا می‌خوانند که در چهارچوب نظامی که پیشاپیش مستقر کرده اند، در کنگره سراسری شوراهای، قانون اساسی آن را تعیین کنند. این مانند آن است که برای نمونه جمهوری خواهان بگویند ما جمهوری پارلمانی را مستقر خواهیم کرد و شما بیایدید در چهارچوب آن قانون اساسی نظام آینده را تعیین کنید. یا سلطنت بگوید ما نظام سلطنتی را مستقر خواهیم کرد و شما بیایدید در چهارچوب آن قانون اساسی نظام سلطنتی را تعیین کنید. و یا به سبک جمهوری اسلامی همان‌طور که پس از انقلاب سال ۵۷: ابتدا جمهوری اسلامی "نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم" و سپس مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی آن. روایت باژگونه‌ای که طرفداران سوسیالیسم استبدادی از رابطه حق حاکمیت مردم و سوسیالیسم ارائه می‌دهند چنان با روح زمانه ناسازگار و در تناقض است که بدلیل ارائه شده توسط آن‌ها را به کاریکاتوری از سوسیالیسم مبدل می‌سازد که نه دمکراسی است و نه سوسیالیسم. مضاف بر آن، این نوع نفی حق حاکمیت مردم به عنوان یکی از بنیادی‌ترین مطالبات خیزش مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی طرفداران سوسیالیسم استبدادی را در مقابل آلت‌رناتیو‌های بورژوائی به ورشکستگی همه جانبه و بی‌آیندگی کامل می‌کشاند. اگر چنین است تردیدی نباید داشت که روزآمد کردن خستگی‌ناپذیر رویکرد واقعاً انقلابی سوسیالیسم دمکراتیک به

عنوان آلترناتیو رژیم حاکم تنها تضمین تبدیل شدن سوسیالیسم به عنوان یک نیروی موثر در صحنه سیاسی پیکارهای کنونی است.

۱۲ مهر ۱۳۹۸ برابر با ۱۴ اکتبر ۲۰۱۹

(۱)- من در مقالات " جایگاه مجلس موسسان در برنامه و پلاتفرم مارکسیستی "، " درک رزا لوگزامبورگ از رابطه آزادی و سوسیالیسم " و " مارکسیسم و حق رای عمومی " به این بحث تاریخی - پرداخته ام.

برگرفته از سایت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
بازنشر کتابخانه ی گرایش مارکسی